

وظایف حکومت اسلامی در تأمین امنیت روانی جامعه

دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱۹ تأیید: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹
حبیب امیری*
و مسعود راعی** و محمدعلی حیدری***

چکیده

امنیت روانی به معنای حفظ جان، مال، آبرو و موقعیت‌های اجتماعی و خانوادگی فرد از ناحیه خطرات، تهدیدها و عوامل بیرونی می‌باشد. هرگونه تهدیدی نسبت به امنیت روانی جامعه به معنای تهدید سلامت جامعه و متلاشی شدن هم‌گرایی و انسجام و مسیر پیشرفت آن محسوب می‌شود. پرسش مهم این است که حکومت اسلامی چه وظیفه‌ای برای حق برخورداری شهروندان از امنیت روانی بر عهده دارد؟

در این نوشتار که به صورت توصیفی - تحلیلی نگارش یافته، با بررسی برخی آیات، روایات و مستندات فقهی مرتبط با امنیت روانی و با اشاره به راهکارها و بسترهایی که برای ایجاد امنیت روانی مورد توجه شارع حکیم بوده است، مدیریت و تدبیر امور مختلف، حفظ امنیت ساختار حکومت، ایجاد امنیت برای نهادها، ارزش‌ها و هنجارها، فرهنگ و اعتقادات و باورها و ایدئولوژی حاکم بر نظام و اجتماع و حفاظت و صیانت آن‌ها از هرگونه تعرض و تعدی، از جمله وظایف حکومت اسلامی در قبال تأمین و حفظ امنیت روانی جامعه قلمداد شده است.

واژگان کلیدی

حکومت اسلامی، امنیت روانی جامعه، حریم خصوصی

* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد: amirihabib1359@gmail.com
** دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد: masoudraei@yahoo.com
*** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد: mal.heidari@yahoo.com

مقدمه

در نظام اسلام، روابط اجتماعی دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است. عمل به دستورات اسلام در بعد اجتماعی و ارتباطی و بسترسازی روابط صحیح، در سلامتی و تکامل افراد و جامعه نقش سازنده دارد که بر همین اساس، بخش قابل توجهی از مباحث و احکام اسلامی، به چگونگی روابط انسان‌ها و تقویت و تصحیح و تنظیم آن پرداخته است. تأمین امنیت در تمام ساحت‌های زندگی و ابعاد وجودی انسان و پاسخ به نیاز آرامش از جمله الزامات و تکالیف حکومت و دولت می‌باشد.

از میان انواع امنیت، امنیت روانی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات زندگی اجتماعی است و هرگونه خطری نسبت به آن، به معنای تهدید سلامت جامعه و انسجام و هم‌گرایی آن است. شخص و یا جامعه‌ای که همواره احساس ناامنی و خطر از ناحیه عوامل مختلف می‌کند و از امنیت روانی برخوردار نیست، نه تنها به اهداف مطلوب خود نمی‌رسد، بلکه همواره دارای اضطراب و ناآرامی می‌باشد.

امنیت روحی و روانی در آیات مختلف قرآن مورد اشاره قرار گرفته و راهکارها و بسترهایی برای ایجاد امنیت روانی را مورد توجه قرار داده که بنیادی‌ترین آن‌ها ایمان و اعتقاد و باورهای توحیدی و عمل و رفتار مطابق احکام و دستورات شرعی می‌باشد:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ» (انعام: ۶: ۸۲).

رویکرد فقه که نظام بایدها و نبایدهاست، در جهت تأمین و تثبیت امنیت روانی، تکالیف و مسؤولیت‌هایی را بر عهده حکومت و کارگزاران دولت و وظایفی را نیز بر عهده افراد و احاد اجتماع قرار داده که در کنار هم قراردادن مسؤولیت‌های حکومت و مردم و انجام درست وظایف هر یک، امنیت روانی مورد نظر شرع مقدس تأمین می‌گردد. به عبارت دیگر، امنیت روانی در جامعه، تکلیفی عام و فراگیر است و همه اجزای جامعه در خلق و حفظ آن نقش دارند و هیچ فرد یا نهادی در این رابطه، فارغ از مسؤولیت نمی‌باشد. از ترکیب و تجمیع تکالیف که بر عهده هر یک از اعضای جامعه و نیز بر عهده حکومت می‌باشد، حس امنیتی حاصل می‌شود که مطلوب دولت و حاکمیت

بوده و افراد جامعه نیز در سایه امنیت روانی به وجود آمده، حقوق شهروندی‌شان بیش‌تر تأمین می‌گردد. هرگونه بی‌مسئولیتی و اختلال در انجام وظایف و مسئولیت‌های حاکمیت و اعضای جامعه و ضعف عمل‌کرد و عمل‌نکردن به تکالیف، حالتی را به وجود خواهد آورد که نتیجه آن موجب نارضایتی مردم و تزلزل پایه‌های حکومت و بی‌اعتمادی و نارضایتی عامه از آن خواهد گردید.

پرسش مهم این است که فارغ از تکالیفی که سایر اعضای جامعه دارند، حاکمیت و حکومت اسلامی چه وظیفه‌ای برای حق برخورداری شهروندان از امنیت روانی بر عهده دارد؟ و راهکارهای وصول به هدف برخورداری جامعه و مردم از امنیت روانی کدامند؟ واضح است که امنیت دارای دو بعد سلبی و ایجابی می‌باشد. در بعد سلبی، امنیت از ضرورت فقدان تهدیدات و برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی جهت از بین بردن و یا کاستن تهدیدات و آسیب‌ها و منابع ترس و دلهره و تشویش خاطر، صحبت می‌گردد. عواملی که تهدید امنیت افراد و جامعه را با خطر مواجه می‌نماید، علاوه بر بعد نظامی، سایر ابعاد از جمله جنبه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و روانی را نیز شامل می‌گردد و امنیت فرد و جامعه منوط به فقدان تهدید نسبت به هر یک از ابعاد ذکر شده می‌باشد.

در بعد ایجابی امنیت، سخن از زمینه‌ها و شرایطی است که با کمک آن‌ها ارزش‌ها تثبیت و اهداف و برنامه‌های مرتبط با امنیت محقق می‌گردد و آحاد جامعه به این اعتماد برسند که وضعیت موجود و نظامات و نهادهای حاکم و هم‌چنین سیاست‌ها و رویکردهای حاکم، توانمندی و امکان تأمین امنیت و ایجاد آرامش آن‌ها در ابعاد مختلف دارد. بر خلاف نگاه سلبی که بر محور رفع و دفع تهدیدات و آسیب‌ها و خطرات می‌باشد، در بعد ایجابی، اقدامات و برنامه‌ها و فعالیت‌هایی پیش‌بینی و طراحی و برنامه‌ریزی می‌گردد که چشم‌اندازهای مرتبط با امنیت در جامعه، تأمین و تقویت و مراقبت و ارتقا یابد.

در پژوهش پیش‌رو برای رسیدن به هدف ذکر شده پس از مفهوم‌شناسی مختصر برخی واژه‌های مرتبط، ابتدا به بیان وظایف حکومت اسلامی در تأمین امنیت روانی و در ادامه به بیان راهکارهایی برای رسیدن به این مهم می‌پردازیم.

مفهوم‌شناسی

در این قسمت، مهم‌ترین واژه‌هایی که نیاز به مفهوم‌شناسی دارند؛ یعنی امنیت، امنیت روانی و حکومت اسلامی مفهوم‌شناسی می‌گردند:

امنیت

امنیت، مصدر صناعی و از ریشه «امن» است و به معنای داشتن طمأنینه و آسودگی خاطر و فقدان ترس و نگرانی می‌باشد (ابن فارس، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۳). هم‌چنین گفته شده که «الامن نقیض الخوف» (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۲۱) و طبق تعبیر راغب اصفهانی:

اصل الامن طمأنینة النفس و زوال الخوف (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۹۰). در فرهنگ عمید آمده که امنیت آن حالتی است که به موجب آن، هر کس فارغ از بیم و تهدید به جان، مال و شرف و آبروی خود یا ازدست‌دادن آن‌ها زندگی کند (عمید، ۱۳۸۳، ص ۲۳۳ و ۲۷۱). طبق بیان شیخ طوسی در تفسیر تیبان، امن، نقیض خوف و ترس و آرامش نفس برای برانداختن ضرر و تباهی است (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۹۹). در مجموع امنیت از نظر لغوی؛ هم شامل بعد بیرونی است که انسان از ناحیه خطری از خارج، مورد تهدید قرار نگیرد و هم شامل بعد درونی است که در برگیرنده امنیت ذهنی، درونی و روانی می‌باشد.

امنیت روانی

در اصطلاح روان‌شناسی، امنیت روانی عبارت است از احساس نسبی رهایی از خطر؛ رهاورد این احساس، حالتی خوشایند است که آرامش جسمی و روانی را به دنبال دارد (شاملو، ۱۳۷۸، ص ۹۱). سیر تحول مفهوم امنیت در فقه و بررسی نوع نگاه فقها به موضوع امنیت، ذیل عناوینی هم‌چون حفظ نفس، حفظ مال، حفظ دین، حفظ نسب و حفظ عقل به عنوان مقومات جامعه اسلامی جست‌وجو می‌شود. آنچه در حیطه تحقیق حاضر می‌باشد، امنیت روانی است که در فقه با موضوع «حفظ عقل» مورد بررسی قرار گرفته است (همدانی و حسنی، ۱۴۰۰، ش ۱۰، ص ۴۸).

امنیت روانی، وضعیتی است که فرد و جامعه از هر گونه تهدید در امان باشند. امنیت روانی تضمین‌کننده صیانت افراد از اضطراب و فشارهای ناشی از مخاطرات اجتماعی است؛ به گونه‌ای که افراد جامعه هیچ‌گونه ترس و دلهره‌ای نسبت به جان، مال، ناموس و آبرو و شغل و اعتقادات و باورهای خود نداشته باشند و در تأمین این امنیت، باید آبرو و حیثیت و عفت عمومی افراد جامعه از هر گونه تعرضی مصون باشد و مخلین این امنیت باید در انتظار مجازات باشند.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت امنیت روانی، فراغت و آرامش و اطمینان از هر تهدیدی و هر گونه منشأ و بستر و زمینه سلب‌کننده آرامش و امنیت خاطر می‌باشد. از آن‌جا که برنامه‌ها، اهداف و فعالیت‌ها در سایه امنیت و آرامش روانی جامعه قابلیت تحقق دارند، تأمین این نوع امنیت و آرامش جمعی، از اصلی‌ترین وظایف و مسؤولیت‌های حاکمان و نیز از اولین مطالبات شهروندان می‌باشد.

حکومت اسلامی

حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۴۴). در حکومت اسلامی، علاوه بر آن‌که همه قوانین و مقررات اجرایی باید برگرفته از احکام اسلام باشد، لازم است مجریان نیز مستقیماً از طرف خدا منصوب شده و یا به اذن خاص یا عام معصوم منصوب شده باشند (همان).

بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریان‌ها و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه در آورد، هرج و مرج و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس، برای این‌که هرج و مرج و عنان‌گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای جز تشکیل حکومت و انتظام‌بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد، نیست (امام خمینی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۷).

واضح است که هدف از بنای دولت و حکومت اسلامی، تنظیم و ترتیب و اصلاح امور و مدیریت اجتماع و برطرف‌نمودن گمراهی‌ها و انحرافات و از بین بردن منکرات و ناهنجاری‌ها می‌باشد و به تعبیری، حکومت وسیله و بسترساز اجرای احکام و قوانین

اسلام است و از مهم‌ترین ابزارهای مورد نیاز برای حفظ نظم، وجود آرامش و امنیت روانی در اجتماع می‌باشد.

اهتمام به سلامت و امنیت روانی و معنوی در اسلام (توسط حکومت اسلامی)

تأمین امنیت از مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی قلمداد می‌شود که در کلام فقها متجلی می‌باشد (امام خمینی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۳-۷۳؛ تهرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۰۷ و خلخالی، ۱۴۲۲ق، ص ۸۱). چنان‌که علامه تهرانی در کتاب ولایت فقیه در حکومت اسلام آورده است:

حکومت‌های عادلانه‌ای که در میان اقوام و ملل مختلف در جهان اقامه شده و می‌شود، بر اساس حفظ سنن آن قوم و آن ملت و نگهداری طبیعی و مادی آنهاست؛ یعنی بهترین حکومت در نزد آنان حکومتی است که امنیت داخلی آنان را تأمین کند و مرزها را از دستبرد اجانب و دشمنان‌شان حفظ نماید و برای عمران و آبادی و سلامت مزاج آن مردم تلاش کند و سنن و آدابی را که آن ملت دارند، حفظ نماید و در هیچ‌یک از آن حکومت‌ها از این چهار امر تخطی نمی‌شود (تهرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۳۱).

بنابراین، یکی از تکالیف و اهداف اساسی حکومت، تأمین و تضمین امنیت روانی در جامعه می‌باشد و در صورتی که سطح معقول و منطقی از امنیت روانی در جامعه نباشد، تحقق حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با محدودیت‌ها و موانع مواجه می‌گردد. اسلام نه تنها به جسم و تن و امنیت آن توجه دارد که بیش‌ترین توجه و اهتمام را به روح و روان افراد و شخصیت معنوی اشخاص داشته و حفاظت و صیانت از روح و روان و معنویت را زمینه‌ساز تأمین شخصیت و انسانیت قلمداد می‌نماید؛ به‌گونه‌ای که از نظر دینی، شرافت انسان مربوط به روح و روان او بوده و روان انسان دارای جایگاه ویژه است. تأمین امنیت در تمامی زمینه‌ها و حذف زمینه‌های ناامنی و ترس و استرس، یکی از مهم‌ترین دلایل تشکیل حکومت‌ها می‌باشد.

شارع حکیم همان‌گونه که برای مال انسان ارزش و احترام قائل شده و مصرف‌کردن

مال را در غیر اغراض دنیوی و اخروی جایز ندانسته (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۱۰-۱۹۰) و یا قطع کردن نماز را برای حفظ مال، مباح شمرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۲۳ و بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۱۰۳)، به همان میزان برای امور غیر مادی و روانی؛ مانند عرض، شرف و حیثیت و آبروی انسان‌ها و سلامت روحشان، احترام و اهمیت قائل شده است و بدین دلیل، احکامی در فقه ذکر شده است از جمله این‌که فقها گفته‌اند کسی که ترس از عرض خود یا عرض انسان مؤمنی دارد، در صورت ظن غالب بر سلامت خود، دفاع بر او واجب است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۶) یا این‌که در صورت نداشتن نفقه خود یا نزدیکان، درخواست از مردم در صورتی که موجب هتک عرض شود، جایز نیست، مگر این‌که درخواست از مردم تنها راه حفظ نفس باشد (همان، ج ۳۱، ص ۳۷۴) یا در مورد خواستگاری از زن در حال عده رجعی، آن را جایز ندانسته‌اند و چنین دلیل آورده‌اند که چون خواستگاری موجب هتک عرض محترم می‌شود (همان، ج ۳۰، ص ۱۱۹).

بسیاری از فقها عرض و آبروی مؤمن را هم‌سنگ خون او قرار داده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۴، ص ۹ و شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۸۲) و حتی میان زنده و مرده مؤمن تفاوتی قائل نشده‌اند و بعد از مرگ نیز احترام عرض او را تحت حکم قرار داده‌اند.^۱

مطابق برخی روایات، برای خداوند عزوجل پنج حرمت وجود دارد: ۱. حرمت رسول خدا؛ ۲. حرمت آل رسول؛ ۳. حرمت کتاب خدا؛ ۴. حرمت کعبه و ۵. حرمت انسان مؤمن.

اهمیت و نقش امنیت روانی و خصوصاً امنیت روانی جامعه و الزام حکومت اسلامی در ایجاد و حفظ آن در میان احکام فقهی به وضوح قابل مشاهده می‌باشد. مسأله احساس آرامش و امنیت روانی مردم در شؤون و امور زندگی از ارزش و اهمیت بسیار زیادی در شرع مقدس اسلام برخوردار می‌باشد. بر همین اساس، حفظ حریم مردم و صیانت از اسرار آنان را واجب شمرده و تجسس از مسائل درونی زندگانی و رفتار پنهانی آنان حرام اعلام شده است. به تعبیری، انسان ممکن است برای رهایی از

گرسنگی و تشنگی، تن به خطر بدهد و امنیت جانی و مالی خویش را در معرض خطر قرار دهد، ولی سلب امنیت روانی به حذف انسانیت ارتباط دارد. به همین دلیل، دشمنان هر جامعه‌ای به سبب آگاهی از ارزش و اهمیت امنیت روانی جامعه، می‌کوشند به تخریب آن دست بزنند و با ایجاد بحران‌های گوناگون، بستر مناسبی برای فروپاشی آن جامعه فراهم آورند.

امنیت روانی مرکز ثقل و محور مصادیق و ابعاد امنیت در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و سایر زمینه‌ها می‌باشد و به نوعی مبنا و مقدمه و پیش‌نیاز فعالیت و حرکت در سایر زمینه‌ها بوده و از سوی دیگر، امنیت روانی نیز واقعیتی وابسته به صحت عمل و کارکرد در سایر حوزه‌ها می‌باشد و ارتباط آن‌ها در واقع دوسویه و تأثیر و تأثر متقابل می‌باشد. احزاب غیر دینی و اقلیت‌های مذهبی نیز در محدوده بیان نظریات و عقاید خود آزاد هستند، آن‌ها نیز می‌توانند به شکل منطقی و معمول از حاکمیت دینی انتقاد نمایند و مصالح و مفاسد را خاطر نشان سازند. حضرت امیر علیه السلام در نامه به مالک اشتر، نسبت به قشرهای مختلف مردم مصر می‌فرماید:

«فانهم صنفان: اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق».

از این جمله فهمیده می‌شود که از نظر آن حضرت، غیر مسلمانان مصر که از پیروان ادیان و مذاهب گوناگون - و حتی غیر رسمی و شناخته نشده - بودند، از حقوق شهروندی برخوردار بوده و می‌بایست در حاکمیت دینی احساس امنیت کنند (منتظری، ۱۴۲۹ق، ص ۱۵۴-۱۵۳).

در خصوص شمول و قلمرو مبنای احترام به امنیت روانی افراد و شمول آن نسبت به غیر مسلمانانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، باید دانست مطابق نظر فقها، انسان‌ها از جهت احترام و عدم احترام و چگونگی آن دو دسته‌اند: برخی دارای احترام ذاتی و بالاصاله می‌باشند و آن شخص مسلمان مؤمن است و برخی انسان‌ها دارای احترام عرضی می‌باشند و آن شامل برخی از کافران می‌شود که در سایه عقد ذمه یا امان یا هدنه (آتش بس) هستند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۷۷-۸۱ و ج ۴، ص ۸۲ و بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۹، ص ۲۶۴).

همچنین همان‌گونه که مال مؤمن دارای احترام ذاتی و بالاصاله است، اموال انسان‌های کافری که در سایه قرارداد ذمه یا معاهده یا امان و یا صلح هستند هم احترام عرضی پیدا می‌کند و مطابق نظر فقها از نظر ضامن بودن تلف‌کننده تفاوتی بین محترم ذاتی و عارضی نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۴، ص ۲۶۵ و بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۹، ص ۴۵۹).

بنابراین، می‌توان گفت اموال کفاری که به موجب قراردادهای شرعی دارای روابط با مسلمانان هستند نیز در حمایت اسلامند و مال و خون آن‌ها در حکم مال و خون مسلمین است و همان حرمت را دارند.

امنیت روانی به دلیل اهمیت، دارای جایگاه پیشینی و مبنایی و تأثیرگذار در تحقق امنیت در همه زمینه‌های دیگر و از جمله خانواده، حریم شخصی، امنیت سیاسی، اقتصادی، قضایی، فرهنگی و ... می‌باشد و از سویی دیگر، دارای جایگاه پسینی است؛ به این معنا که امنیت در سایر زمینه‌ها مثل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بر روی امنیت روانی تأثیر بسزا دارد.

راهکارهای تأمین امنیت روانی توسط حکومت اسلامی

امنیت روانی جامعه مرهون ایجاد و بقای امنیت در ابعاد مختلفی می‌باشد. از جمله این ابعاد می‌توان به امنیت در قلمرو حریم خصوصی افراد، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت فرهنگی و امنیت قضایی اشاره نمود که در این قسمت ابعاد و وظیفه حکومت اسلامی در تأمین هر یک را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

امنیت در حیطه حریم خصوصی افراد

حریم خصوصی، آن بخش از زندگی هر انسان است که در آن از آزادی در برابر بازخواست و کیفر حقوقی برخوردار می‌باشد و هرگونه تصمیم‌گیری درباره آن و نیز اطلاع، ورود و نظارت بر آن منحصراً در اختیار اوست و مداخله دیگران در آن یا دسترسی به آن بدون اذن او مجاز نیست (اسکندری، ۱۳۸۹، ش ۵۸، ص ۱۷۶-۱۴۷).

تأمین امنیت در فقه و حقوق اسلامی (که برای حکمرانی مطلوب، یکی از ضروریات است)، تنها شامل جان، مال و عمل افراد جامعه نیست، بلکه شامل شخصیت و شرف و حیثیت اعضای جامعه نیز می‌باشد. حرمت شخصیت و شأن و جایگاه اشخاص در محیط جامعه اسلامی از نشانه‌های عمده تعالی عمومی و یکی از ارکان اصلی خوشبختی و منشأ تأمین امنیت روانی افراد جامعه می‌باشد.

در حقوق غرب، سابقه حمایت از حریم خصوصی به بیش از یک قرن نمی‌رسد، اما حمایت از این حقوق در حقوق اسلامی به طول تاریخ اسلام باز می‌گردد (انصاری، ۱۳۹۱، ص ۶۴) که در آیات متعدد قرآن مجید و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به پرهیز از نقض مصادیق مختلف حریم خصوصی تأکید فراوان شده است. ممنوعیت تجسس و تحسس و تفتیش در آیات (حجرات (۴۹): ۱۲) و روایات،^۲ ممنوعیت استراق سمع و بصر،^۳ ممنوعیت خیانت در امانت،^۴ ممنوعیت ورود بدون اذن به منزل دیگران،^۵ ممنوعیت سوء ظن،^۶ ممنوعیت غیبت،^۷ ممنوعیت اشاعه فحشا و هتک ستر^۸ و ... همگی نشان‌دهنده اهتمام اسلام به احترام حریم خصوصی است (انصاری، ۱۳۹۱، ص ۶۴). قاعده «الناس مسلطون علی انفسهم» مهم‌ترین پشتوانه حق حریم خصوصی است که فروع مختلف این حق را به استناد آن می‌توان استنباط کرد و با آن از یک سوی، جلوی بسیاری از دخالت‌های نابجای دیگران گرفته می‌شود و از سوی دیگر، حق اشخاص برای چگونه زندگی کردن به رسمیت شناخته می‌شود. طبق این قاعده در حریم خصوصی دیگران نمی‌توان وارد شده و به ایجاد مزاحمت با آن‌ها پرداخت (سروش محلاتی، ۱۳۹۳، ص ۶۸) و نیز چنین حکم نموده‌اند که هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن‌ها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی - اسلامی مرتکب شود یا شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده، ولو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم و گناه است و بعضی از آن‌ها چون اشاعه فحشا و از

گناهان کبائر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحقّ تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حدّ شرعی می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۱۴۱-۱۴۰). هم‌چنین برخی فقهای معاصر قائل شده‌اند که کنجکاو در مسائل شخصی و خانوادگی افراد و ثبت و ضبط خطاها و خلاف‌های آنان به هر شکل و ابزاری دارای حرمت می‌باشد و ادله شرعی بر آن دلالت دارد (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۶۳).

مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی، حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از هرگونه تعرّض مصون بوده و حکومت و مردم باید به این محدوده احترام گذاشته و متعرّض کسی نشوند (اصل ۲۲ قانون اساسی).

بازرسی نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات اشخاص، سانسور، استراق سمع و هر گونه تجسس، از انواع سلب آزادی است که ممنوع می‌باشد، مگر در مواردی طبق قانون و بر اساس مصالح عمومی و حفظ امنیت و ضرورت جایز می‌باشد. در این مواقع خاصّ و در موارد ضرورت نیز باید به میزان ضرورت و نیاز اکتفا شود و مراقبت و سیانت از حقوق عامّه و جامعه اسلامی و نظام سیاسی اسلامی؛ گرچه مجوز نقض حریم خصوصی به صورت محدود و در حد ضرورت است، اما در این موارد خاص نیز ورود به حریم خصوصی افراد نباید منجر به کشف اسرار و عیوب پنهانی و شخصی و اشاعه فحشا و منکرات گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۴۰۲).

بنابراین، از وظایف دولت اسلامی آن است تا با به کارگیری سازوکارهای قانونی و بر اساس آموزه‌های شرعی، روند امور جامعه را طوری تنظیم کند که حریم خصوصی شهروندان حفظ گردد و مردم در نهان و خلوت خویش احساس آرامش نمایند. لذا انجام یا ترک هر عملی که به جهت حفظ نظام و ایجاد امنیت در جامعه اسلامی ضروری باشد، به حکم عقل و شرع مقدس واجب و اگر با برخی احکام شرعی تزامم کند، حفظ نظام اسلامی مطابق احکام عقل و شرع دارای اولویّت می‌باشد.

امنیت سیاسی

مقصود از امنیت سیاسی، در سطح کلان، امنیت نظام سیاسی یک کشور است و در سطح خرد، مقصود امنیت و آزادی‌های سیاسی افراد یک جامعه است (رحمت‌اللهی و دیگران، ۱۳۹۴، ش ۴۴، ص ۹). بدین ترتیب، امنیت سیاسی دو بعد دارد: یک بعد مرتبط با افراد و شهروندان جامعه است؛ زیرا هرگونه ناامنی در قلمرو سیاسی یک کشور، امنیت هر یک از آحاد مردم را خدشه‌دار می‌کند و یک بعد مرتبط با کلیت جامعه است؛ زیرا هرگونه ناامنی، کیان کشور را تحت‌الشعاع قرار داده و تهدید می‌نماید.

امنیت سیاسی از حیث فردی اقتضا دارد که بیان عقاید آزاد باشد و افراد از نظر اندیشه و گرایش، آزادی عمل داشته باشند که البته این آزادی نباید منجر به تضعیف مذهب و یا زمینه‌ساز اختلال در امنیت جامعه و موجب برانگیختن اختلافات مذهبی یا سیاسی یا قومی گردد که بر اساس برخی احکام کلی از جمله قاعده حرمت اختلال نظام یا وجوب حفظ نظام از جهت فقهی این‌گونه ابراز عقیده را در جهت امنیت سیاسی جامعه اسلامی محدود می‌نماید.

واضح است که امنیت سیاسی تضمین بقای هر حاکمیتی تلقی می‌شود، اما در حاکمیت و حکومت اسلامی ادله‌ای که ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را موجه می‌سازد، همان ادله، بر تضمین امنیت سیاسی آن نیز دلالت دارد. ادله ضرورت حکومت اسلامی عبارتند از گسترش عدالت، تعلیم و تربیت، حفظ نظم، رفع ظلم، حفاظت از مرزها و جلوگیری از تجاوز بیگانگان و این از واضح‌ترین احکام عقل می‌باشد که مختص به زمان و مکان خاصی نبوده و واضح است که حفظ نظام مسلمانان و حفظ مرزها و مراقبت از مردم و جوانان از انحراف در عقاید اسلامی و مقابله با تبلیغات ضد اسلامی و مانند آن، از اموری هستند که رسیدن به آن‌ها جز با تشکیل حکومت اسلامی عادل محقق نخواهد شد (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۹۸-۴۹۷) و جز با حفظ و بقای امنیت سیاسی چنین حکومتی، این اهداف محقق نخواهد شد.

مجموعه قانون و احکام شرع برای اجرا و اصلاح جامعه، به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد و خداوند حکیم، به موازات ارسال مجموعه‌ای از قوانین - یعنی احکام

شرع - یک حکومت - دستگاه اجرا و اداره - مستقر کرده است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۸۳) و پس از ایشان، ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام و در زمان غیبت معصوم، فقهای حائز شرایط، این سمت را عهده‌دار خواهند بود.

احکامی مثل لزوم مراعات مصلحت عمومی، محدودشدن حقوق خصوصی، اعمال حدود و اجرای مجازات، وجوب جهاد و مرابطه، تشکیل حکومت یا نظام سیاسی و وجوب حفظ نظام انسان‌ها و حرمت هر عملی که موجب هرج و مرج و اخلال به نظام گردد را از جمله مصالحی دانسته که فقیهان از دیرباز به آن فتوا داده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۰۱).

یکی از زیرساخت‌ها و بسترسازی‌ها و هموارکردن مسیر تأمین امنیت سیاسی جامعه که سهمی قابل توجه و شگرف در تولید و ارتقای امنیت روانی دارد، برخورد و مقابله قاطع و جدی با افراد، جریان‌ها و گروه‌هایی است که هر یک به طریقی قصد ضربه‌زدن به امنیت و آرامش جامعه را دارند و امنیت جامعه و مردم و حاکمیت را خدشه‌دار می‌نمایند و نظر به پیامدهای بسیار منفی افعال و اقدامات آنان، سخت‌ترین مجازات‌ها در فقه برای آن‌ها پیش‌بینی شده است. اگر گروه‌های مختلف جامعه، اطمینان خاطر خود نسبت به سلامت جامعه را از دست بدهند و با تکیه بر وجوه تمایز مذهبی، دینی و قومی، در مشروعیت ارزش‌های حیاتی تردید کنند، آن‌گاه نظام اجتماعی جامعه از هم گسیخته می‌شود و زمینه برای جنگ داخلی، مداخله خارجی، بی‌اعتمادی و امنیتی شدن مسائل عادی مهیا می‌شود (ملک‌افضلی، ۱۳۸۹، ش ۵۸، ص ۱۲۳).

به عبارت بهتر، در جهت حفظ و بقای امنیت سیاسی در بعد فردی، ابراز هر عقیده سیاسی علی‌القاعده آزاد است و افراد؛ هم از حیث اندیشیدن و هم از حیث گرایش به یک عقیده، آزادی و امنیت در اندیشه و عقیده و ابراز آن آزادند، مگر این‌که این بیان عقیده منجر به تضعیف و یا وهن مذهب و یا منجر به اختلال در امنیت جامعه یا موجب برانگیختن اختلافات مذهبی یا سیاسی یا قومی گردد که در این صورت، عموماً؛ مانند قاعده حرمت اختلال نظام یا وجوب حفظ نظام از

جهت فقهی، این گونه ابراز عقیده را در جهت امنیت سیاسی جامعه اسلامی محدود می‌نماید.

مشهور فقهای امامیه معتقدند ابراز مخالفت با حاکم اسلامی از راه تبلیغ عقاید سیاسی مخل نظم عمومی تا زمانی که به خروج بر امام عادل و حاکم صالح جامعه اسلامی نینجامد، اصطلاحاً بغی محسوب نشده و ابرازکننده این عقیده، باغی محسوب نمی‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۴۴۰ و شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۰۷).

باید توجه داشت که اخلال در امنیت عمومی تنها از طریق سلاح نیست، بلکه فتنه‌انگیزی و ایجاد تفرقه، پراکندگی و دشمنی در بین مردم نیز از دیگر مصادیق اخلال در امنیت محسوب می‌شود. بنابراین، هر چه موجب از بین رفتن نظم اجتماع و امنیت مردم شود، مشمول حکم آیه شریفه^۹ است. اخلال در نظم و امنیت جامعه از جمله مصادیق محاربه می‌باشد و فرق نمی‌کند این اقدام به قصد براندازی نظام سیاسی باشد و یا به هر قصد دیگری صورت گرفته باشد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۵۱۴). هرگاه اقدام کسی به محاربه و اعمال زور، سبب ارباب مردم و سلب امنیت از زندگی و مال و ناموس‌شان شود، چنین کاری، محاربه و افساد در زمین است و مشمول اطلاق آیه محاربه و روایات خواهد بود. به طور کلی هر عملی که موجب ارباب اهالی یک منطقه شود، بلکه هر عملی که بالقوه موجب ارباب باشد، اگرچه ارباب به فعلیت نرسد، از مصادیق محاربه با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سعی در افساد زمین است (شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۸).

مطابق قاعده حفظ نظام، حاکمان و دولت‌مردان اسلامی وظیفه دارند از اتحاد و انسجام و امنیت نظام و دولت اسلامی دفاع نمایند و آزادی اشخاص تا جایی است که فعالیت‌های آنان منجر به اختلال و هرج و مرج نظام مسلمانان و بسترسازی برای تشویق دشمنان خارجی علیه امنیت کشور اسلامی نشود. حفظ نظام اجتماع مسلمانان و پاسداشت استقلال آن، منوط به مقابله با حیل‌ها و کینه‌های دشمنان و تدبیر و دوراندیشی و مراقبت مداوم نسبت به برنامه‌ها و توطئه‌ها و تحرکات آنان می‌باشد.

از دیگر مصادیق تضمین امنیت سیاسی و به تبع آن، امنیت روانی در جامعه، وجود

برخی احکام فقهی ناظر بر رصد و نظارت اجتماعی در جهت پاسداری از ارزش‌های الهی و راهکار امر به معروف و نهی از منکر است.

این دو فریضه بزرگ الهی مراتب گوناگونی دارد که برخی از آن مراتب عمومیت ندارد و اجرای آن تنها در اختیار حاکم شرع است. مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر (ضربی که منتهی به جراحی یا مرگ می‌گردد) در هر دو شاخه‌اش وظیفه حکومت اسلامی است و به دو دلیل عامه مردم نباید در آن دخالت کنند: نخست این که، اگر اجازه دخالت به همه مؤمنان داده شود، هرج و مرج وسیع و گسترده‌ای جامعه را فرا می‌گیرد و نظم جامعه مخصوصاً در عصر و زمان ما بر هم می‌ریزد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۸).

در ایجاد و تثبیت امنیت روانی، مراقبت و نظارت بر عملکرد دولت و حکومت دارای نقش اساسی است و ضروری است که دولت قوای نظارتی خود را فعال نماید تا ضمن حمایت از حقوق مردم، از هرگونه رفتار و عملکرد غیر قانونی و مخالف مصالح حکومت و مردم جلوگیری به عمل آید. نظارت و بازرسی مستمر جهت احراز سلامت در دستگاه‌ها و نهادهای حکومت و مقابله با مفسد احتمالی و پیش‌گیری از وقوع تخلفات و جرایم ضروری است. حکومت باید ضمن کسب اخبار از شرایط و اوضاع و احوال گروه‌ها و اصناف و توده‌های مردم و جامعه، از چالش‌ها، آسیب‌ها، نیازمندی‌ها، نابسامانی‌ها و کمبودهای آن‌ها اطلاع یابد و در صدد برطرف کردن آن بر آید. این مسأله باید به طور دائم بررسی شود که ارتباطات و پیوندهای مردم با حکومت مرکزی در چه وضعیت و میزان رضایت آنان چقدر است. امیرالمؤمنین علیه السلام، در ضمن عهدنامه مالک اشتر نخعی، وقتی که وی را به مصر فرستادند، نوشتند: «لن تقدس أمة لا يؤخذ للضعيف فيها حق من القوى غير متتبع» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ امتی که در میان‌شان حق ناتوان از توانا، بی لکت زبان گرفته نشود، مقدس (و خجسته) نیستند (تهرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۱۳).

از جهت تقویت امنیت سیاسی در بعد خارجی و حفاظت از کیان و امنیت سیاسی جامعه اسلامی، حسب قاعده نفی سبیل، حکومت اسلامی وظیفه دارد مانع

بستر نفوذ و تسلط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی دشمنان و بیگانگان بر جامعه اسلامی گردد و هرگونه ارتباطات با بیگانگان که باعث تسلط آنان گردد، جایز نیست.

پیش‌بینی و وجوب جهاد، در جهت تأمین امنیت نظام و امت و حفظ امنیت روانی جامعه می‌باشد و لذا ضروری است زمینه‌ها و شرایط به‌گونه‌ای طراحی گردد که کشور و نظام در برابر تهدیدات و خطرات بالقوه و بالفعل بیگانگان و در برابر نفوذ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آن‌ها در امان باشد و کشور و اجتماع و مؤلفه‌های مختلف به گونه‌ای مدیریت گردد که بستر استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی تأمین گردد. امنیت سیاسی به دلیل تأثیر مستقیمی که بر امنیت روانی جامعه دارد، یکی از مطالبات اساسی از دولت حاکمان جامعه اسلامی می‌باشد.

مترتب بر همین رویکرد است که دولت اسلامی در مراودات و روابط خود با دولت‌ها و اشخاص بین‌المللی، باید همواره اصول و مبانی اعتقادی و سیاسی و منافع و مصالح همگانی دولت و ملت خود را مراعات نماید؛ به‌گونه‌ای که تحت هر شرایطی این اصول و مبانی از قبیل عزت، استقلال، آزادی، خودمختاری، مصلحت عمومی، منافع همگانی، تمامیت ارضی و حاکمیت داخلی را در نظر داشته باشد تا به آن‌ها خللی وارد نشود. همه این موارد و مواردی دیگر از این دست، به دو اصل مهم و اساسی و مبنایی دیگر بر می‌گردد که عبارت است از عمل به حکم شرعی نفی سبیل کافران بر مسلمانان و وجوب حفظ نظام (ملک‌افضلی، ۱۳۸۹، ش ۵۸، ص ۱۲۱).

وجوب تشکیل حکومت اسلامی، وجوب حفظ نظام اسلامی، حرمت اختلال در نظام، وجوب جهاد و دفاع، وجوب مرزبانی، وجوب تقویت قوت و قدرت نظامی و غیر نظامی، قاعده مقابله به مثل، قاعده نفی سبیل، لزوم داشتن صلاحیت برای کارگزاران نظام اسلامی، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، پیش‌بینی تجسس به عنوان حکم ثانویه برای حفظ نظام اسلامی و حرمت تجسس برای دشمنان، حرمت بیع سلاح به دشمنان، دفاع فردی و ملی و عمومی، عدم اجازه نفوذ دشمنان و حرمت همکاری با دشمنان، برخورد با اشرار و محاربان و باغیان و مفسدان، ایجاد بازدارندگی،

برقراری روابط عادلانه بین‌المللی، حرمت ایجاد اختلاف و تفرقه، وجوب حفظ دارالاسلام، احکام مرزداری و مرابطه و ... از جمله احکام و تکالیف سیاسی جهت زمینه‌سازی و کمک در تأمین امنیت روانی جامعه و جلوگیری از اختلال در امنیت روانی می‌باشد.

امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی به معنای تنظیم منابع تولید، توزیع و درآمد افراد جامعه می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که مردم برای برطرف کردن نیازهای ضروری خود احساس ناامنی نکنند و زمینه‌های آرامش و آسایش مالی و اقتصادی جامعه فراهم گردد. امنیت اقتصادی موجب توزیع صحیح و عادلانه ثروت و مانع بروز فساد در اجتماع می‌گردد تا از ناامنی ناشی از بروز فساد جلوگیری نماید. امنیت اقتصادی مجموعه‌ای از شرایط، عوامل و ساختارهای اجتماعی است که باعث دلگرمی، آسایش خیال، شوق و ذوق مردم به کار و کوشش و فعالیت و امید به آینده می‌شود (گرچی و هاشمیان، ۱۳۸۶، ش ۲۹، ص ۲۵). با تحقق امنیت اقتصادی، دارایی‌های منقول و غیر منقول افراد، دارای مصونیت و باعث سرمایه‌گذاری و رشد و توسعه اقتصادی می‌گردد. دولت اسلامی با برنامه‌ریزی و اجرای آن‌ها باید در جهت امنیت اقتصادی تلاش نماید؛ چراکه امنیت اقتصادی ضامن عدالت اجتماعی است.

عدالت اقتصادی، تأمین امنیت اقتصاد و ایجاد زمینه رشد و تولید از مولفه‌های اصلی اقتصاد است. زمامداران حکومت اسلامی باید ضمن بسترسازی، چرخه عادلانه را در سیستم اقتصادی ایجاد و فرصت‌ها و امکانات به صورت عادلانه در سطح جامعه توزیع گردد و همه از شرایط و فرصت‌های یکسان برخوردار باشند. هرگونه انحصار، رانت و تبعیض و فقدان شرایط برابر، منجر به ایجاد فساد و خروج از نظام عادلانه و زیربنای عدم امنیت اقتصادی می‌گردد.

در خصوص ارتباط حکومت اسلامی و مسأله اقتصاد، یادآوری بنیادهای تشکیل حکومت اسلامی لازم است و واضح است که اسلام، صرفاً احکام عبادی و اخلاقی

نیست، بلکه اسلام یک نظام جامع و کامل در تمام عرصه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و.... را شامل می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۶۱۷ به بعد).

حکومت و دولت مهم‌ترین عامل و فاکتور امنیت اقتصادی یا ناامنی اقتصادی است. تمام فسادها در هر اجتماعی که باشد، در درجه اول به علت نداشتن یک نظامی مقتدر و عادل - که نام آن را حکومت صالح می‌گذاریم - در جهت معیارهای عالی اسلام - از نظر اسلام - و (معیارهای عالی) انسانی، از نظر انسان‌ها است (حسینی بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۶۶). دولت اسلامی مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی را در مواردی که ذکر شد، برای یک یک افراد کشور تأمین نماید و از طریق بیمه و غیره زندگی آینده افراد را تضمین کند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۸۲). حکومت اسلامی حق دارد در یک سلسله معاملاتی که فی حد ذاته و از نظر فردی مجاز است، طبق قانون، روی مصالحی تحت شرایطی که تشخیص می‌دهد، جلوی آزادی اولی که به طبع اولی وجود دارد و خود شارع داده است را گرفته و محدود کند و این محدودیت در شرایط زمانی و مکانی مختلف فرق می‌کند. گاهی نباید محدود شود و گاهی باید محدود شود، گاهی حاکم باید تضییق حداکثری کند و گاهی لازم است تضییق حداقلی باشد، لذا از این جهت این امر را در اختیار حاکم قرار داده‌اند (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳).

شکاف‌های عمیق اقتصادی و رفاهی، وجود طبقات فقیر و غنی، رانت‌خواری‌ها و ویژه‌خواری‌ها، بی‌عدالتی‌ها، انحصار و برخی دیگر از مظاهر ناامنی اقتصادی از عمده‌ترین مصادیق اختلال در امنیت روانی جامعه است که مستلزم پیش‌گیری و دخالت جدی و اثرگذار دولت و کارگزاران حکومت اسلامی جهت کاستن از دامنه این مظاهر ناامنی است. فقر از جمله عوامل ناامنی است که علاوه بر برهم‌زدن نظام اقتصادی، حوزه‌های دیگر امنیتی و یا به بیان ساده‌تر، هر سه حوزه اعتقادات، اخلاق و فقه را مورد تهدید قرار می‌دهد.

حرمت ربا، مباحث مربوط به احتکار، حرمت کم‌فروشی، حرمت رشا و ارتشا، احکام وقف، تأکید بر قرض‌دادن و قرض‌الحسنه، تأکید بر تعاون، اصل برائت، تأمین

رفاه، مقابله با فقر، تجارت سالم، انواع عقود شرعی، تلاش به کار و فعالیت، ثروت‌اندوزی، ربا، قمار، رشوه، اختلاس، حرمت اسراف، سرقت و ... و تأکید بر حفظ سلامت اقتصاد خانواده و جامعه از جمله تمهیدات اقتصادی جهت پاسداشت امنیت روانی جامعه می‌باشد.

از نظر فقها هنگام نیاز مردم جامعه به برخی مواد غذایی مادر هم‌چون گندم و جو و خرما و کشمش و روغن، اگر شخصی با احتکار، جامعه را تحت فشار بگذارد، وظیفه حاکم اسلامی است که او را مجبور به فروش کند و نیز وظیفه حاکم اسلامی است که بر اساس مصلحت عمومی، این موارد را قیمت‌گذاری نماید تا هم حقوق مردم حفظ شود و هم حقوق فروشندگان (امام خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۳۵۹).

استثمار صاحبان در آمدهای کم و ظلم و ستم و پیدایش درآمدهای زیاد، دارای علل و زمینه‌هایی است که آن‌ها را می‌توان در دو عامل خلاصه نمود: ۱. ظالمانه بودن نرخ‌ها (نرخ دستمزد، نرخ کالا، نرخ کرایه و اجاره و ...) ۲. مجبور شدن صاحبان نیروی کار؛ به این‌که نیروی کار خود را به صاحبان سرمایه و ابزار کار بفروشند (حسینی بهشتی، ۱۳۶۲، ص ۷۸). سلامت دستگاه حکومت و سلامت جامعه، ایجاب می‌کند که همواره، حاکم، نسبت به کارگزاران، به‌ویژه مدیران ارشد و اطرافیان و نزدیکان، با چشم بینا و بصیرت، نظارت کند و از بازرسان ویژه و چشم‌های پاک و امین، در کنترل و نظارت برکارها استفاده کند تا عناصر مسأله‌دار و یا قدرتمند و نزدیکان و اطرافیان حاکم، اجازه سوء استفاده و برقراری روابط بر ضوابط را پیدا نکنند و فساد، از بالا به سوی جامعه سرازیر نشود (دری نجف آبادی، ۱۳۷۹، ش ۱۷، ص ۳۴).

امنیت قضایی

امنیت قضایی به معنای برآورده کردن حقوق فردی و اجتماعی و تأمین عدالت اجتماعی، مجازات مجرمین و خلاف‌کاران و اجرای قوانین و مقررات می‌باشد. امنیت قضایی از این حیث با امنیت روانی گره می‌خورد که شخص و جامعه‌ای که از نظر تأمین حقوق و امنیت قضایی، احساس ناامنی و خطر نمایند، نمی‌توانند به اهداف

مطلوب خود دست یابند و آسیب‌های فراوانی از این ناحیه به وجود می‌آید و افراد و جوامع فاقد امنیت قضایی همواره دارای حالت و شرایط اضطراب و عدم آرامش می‌باشند.

در صورت تحقق امنیت قضایی که نتیجه آن حصول امنیت روانی می‌باشد، حقوق و منافع افراد جامعه نسبت به هرگونه تعرض، تهدید و تجاوز، دارای مصونیت و در امان خواهد بود و هم‌چنین باعث می‌گردد که همه در برابر قانون و مقررات یکسان باشند.

اصل براءت از جمله مهم‌ترین اصول مرتبط با امنیت قضایی و متخذ از مبانی دینی و فقهی است و بر اساس مفاد آن از نظر حقوقی و کیفری، افراد مشمول قاعده براءت هستند، مگر این‌که جرمی در باره آن‌ها ثابت گردد و برای اثبات جرم افراد، ضرورتاً باید محکمه‌ای برپا شود و جرایم افراد مورد بررسی قرار گیرد (فخار طوسی، ۱۳۹۱، ص ۵۷). در شرایط عادی فرد تعهد و دینی نسبت به دیگران وجود ندارد، مگر این‌که خلاف این امر با یکی از ادله اثبات دعوی مشروع به اثبات برسد. حبس و بازداشت کردن یک فرد و یا مقیدساختن آزادی یا تبعید یا کیفر دادن او بدون علت شرعی جایز نیست و هیچ انسانی را نمی‌توان بی دلیل شکنجه بدنی یا روانی یا هر نوع آزارهای موجب ذلت و قساوت بار یا مخالف کرامت انسانی نمود (جعفری، ۱۴۱۹ق، ص ۱۵۳).

بی طرفی و عدم جانب‌داری محاکم و دادگاه‌ها و استقلال دادگاه از دیگر عناصر امنیت قضایی محسوب می‌شود. در تراث فقهی، بی‌طرف بودن قاضی نه تنها در صدور حکم و ضرورت اصدار یک حکم عادلانه، بلکه حتی در رفتار قاضی میان طرفین اختلاف (سلام کردن، سخن گفتن، مکان نشستن، نگاه کردن و...) پیش‌بینی شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶۶) و حتی از این بالاتر، برخی بحث از بی‌طرفی در تمایلات قلبی قاضی به یکی از طرفین اختلاف را نیز در فقه مورد بحث قرار داده‌اند (فخار طوسی، ۱۳۹۱، ۳۷۴ به بعد).

از دیگر عوامل مؤثر در تأمین امنیت قضایی، پیش‌بینی و تشریح اقسام جرائم و

مجازات‌ها و تنظیم روابط مردم از طریق بیان این موارد است. هدف اصلی از تشریح احکام قصاص و دیات و مانند آن‌ها، حفظ جان، آبرو، مال و حقوق فرد و جامعه از تعدی و تجاوز افراد مجرم و تنبیه و اصلاح مجرمین و هدایت آن‌ها و نیز تدارک آسیب‌های وارده از سوی آن‌ها می‌باشد. تشریح انواع مجازات‌ها؛ اعم از حدود و تعزیرات برای جرائم مختلف، همگی به منظور ایجاد جامعه‌ای سالم و ایمن است (اسماعیلی، ۱۳۷۹، ش ۱۴ و ۱۵، ص ۸۸).

تشریح قصاص و حدود مختلف و جواز تعزیر را می‌توان تلاشی برای حفظ نظم عمومی و مجازات اخلال در آن تلقی کرد. بی‌شک اداره جامعه، حفظ نظام‌های اجتماعی، رعایت حقوق مردم و اقامه قسط و عدل، مستلزم وضع مقررات، معین کردن حدود و ثغور آزادی‌ها و تنبیه متخلفان و مجازات مجرمان است تا مردم بتوانند از قبل مال، جان و آبروی خودشان در امنیت باشند.

از دیگر عوامل اصلی مؤثر در نظام حقوقی و کیفری اسلام که موجب و موجب تأمین امنیت روانی جامعه می‌باشد، پیش‌بینی مجازات متناسب بر جرائم است. مجازات وسیله‌ای بازدارنده برای مجازات‌شونده و هم‌چنین برای سایر مردم است، به همین جهت، دستور داده شده در مواردی مجازات آشکار باشد تا اثر بازدارندگی خود را در جامعه بگذارد و نیز در مجازات‌های تعزیری، هرگاه مجرم از طریق دیگری از گناه خودداری و توبه کند، مجازات از بین می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۱۷۷).

سیاست‌های درست و منطقی دستگاه قضا، احکام و دستورات عادلانه، عملکرد شرعی و قانونی قضات، توجه به اهداف اصلاحی مجازات، جنبه بازدارندگی مجازات، کاهش میزان جرم و جنایت، رویکرد پیش‌گیرانه نسبت به وقوع جرائم، برخورد قاطعانه با اخلال‌گران و عاملان ناامنی از مهم‌ترین رئوس و دیگر تکالیف متولیان امنیت قضایی در جهت تعمیق و تثبیت امنیت روانی جامعه می‌باشد که طرح همه این موارد مجال موسع دیگری را می‌طلبد.

امنیت فرهنگی

امنیت فرهنگی به ظرفیت یک اجتماع برای حفاظت از امتیازات مختص خود در برابر تهدیدات مادی و معنوی اطلاق می‌شود (ماندل، ۱۳۷۷، ص ۱۴۸).

مجموعه پندارها، گفتارها و رفتارهای جامعه، فرهنگ آن جامعه می‌باشد، باورها، اصول، ارزش‌ها و هنجارها، اصلی‌ترین دارایی‌های یک نظام جامعه است که همواره مورد هجوم قرار می‌گیرد و نظام امنیت فرهنگی وظیفه دارد از این دارایی‌ها صیانت و حفاظت و در برابر هرگونه تهاجم از آن‌ها دفاع نماید.

شناخت مسائل و عوامل تهدیدکننده فرهنگی و عوامل تضعیف‌کننده هنجارها و ارزش‌های دینی و فرهنگی جامعه، از جمله مهم‌ترین مأموریت‌های دولت در جهت حفاظت از امنیت فرهنگی و تأمین امنیت روانی جامعه می‌باشد.

اسلام در مقررات خود تنها به بیان یک سلسله عبادات و اذکار و اوراد و یک رشته اندرزهای اخلاقی اکتفا نکرده است، بلکه همان‌طور که روابط بندگان با خدا را بیان کرده است، خطوط اصلی روابط انسان‌ها و حقوق و وظایف افراد را نسبت به یکدیگر نیز در شکل‌های گوناگون بیان کرده است (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۹، ص ۱۰۱).

یکی از مصادیق اصلی و بارز قاعده نفی سبیل و مأموریت و تکلیف حاکمان اسلامی در جهت اجرای این قاعده، ایفای نقش در جهت امنیت فرهنگی و تثبیت باورهای دینی و مقابله با هرگونه نفوذ و سیطره و جریان فرهنگی بیگانه می‌باشد. تضعیف باورهای دینی، تضعیف شعائر اسلامی و ترویج هنجارهای مغایر احکام و عقاید اسلامی و تضعیف دین‌داری مهم‌ترین ابزار دشمنان در جهت تضعیف استقلال فرهنگی جامعه اسلامی می‌باشد.

افزایش خودکشی‌های ناشی از احساس بیهودگی و پوچی، ازدیاد بیماری‌های عصبی و اختلالات روانی، عصیان‌گری و شالوده‌شکنی نسل جوان، کمبود عواطف و احساسات عالی انسانی، ازهم‌گسیختگی و فروپاشی نظام خانوادگی، گسترش فقر و فقر، آلودگی محیط زیست، قتل و عصبیت و خشونت اجتماعی، اباحی‌گری ارزشی و

تزلزل اخلاق، یکی از تحلیل‌های شایع در باره علل و زمینه‌های پیدایش چنین وضعیتی نابسامانی در جامعه غربی این است که تمامی مسائل و معضلات غرب، به صنعت و تکنولوژی باز می‌گردد؛ به این معنا که صنعت و تکنولوژی الزامات و اقتضائات خاصّ و جبرآلودی را نیز به دنبال خود می‌آورد که محصول آن ازدست‌رفتن تعادل انسانی جامعه است (همان، ص ۴۵۸-۴۵۶).

احکام فقهی مرتبط با ارتداد، بدعت، تخریب و تضعیف شعائر اسلامی، حرمت کتب ضاله و ممنوعیت نشر آن‌ها و بی‌مبالاتی نسبت به احکام و مقررات شرعی از جمله موارد و مصادیق مورد اشاره در احکام و مقررات فقهی است که در راستای پاسداشت فرهنگ و باورهای دینی و تقابل با سلطه عقاید بیگانگان در جامعه اسلامی است. یکی از مصادیق امنیت فرهنگی، عدم تشبیه به کفار در فکر و عمل و سبک زندگی و تقلید و پیروی از آنان در ظواهر زندگی است.

قوانین محکم و شدید اسلام برای ارتداد و مرتدین در جهت حفظ امنیت مرزهای دینی و فرهنگی جامعه و رعایت مصلحت امت اسلام و صیانت از تعالی جامعه اسلامی است، ارتداد دارای نقش مخلّ نظم دینی اجتماع و عامل تعدّی به تمامیت و قداست معارف دینی جامعه اسلامی است، ارتداد به صورت مستقیم و غیر مستقیم تزلزل بنیادهای اعتقادی و فکری و باوری جامعه و منجر به ناامنی فکری و روانی و سلب امنیت روانی در جامعه می‌گردد.

تبلیغ، نشر و ترویج افکار و عقاید ضاله و منحرف، یکی دیگر از مصادیق بارز رویکردهای مخالفان و دشمنان، جهت تضعیف مبانی، باورها و عقاید جامعه اسلامی می‌باشد که نقش قابل توجهی در تضعیف و تخریب بنیان‌های فکری و اعتقادی داشته و در مقابل فقه اسلامی نیز معطوف به پیامدهای این افکار و در جهت صیانت از امنیت روانی جامعه، نگاه مقابله‌ای جدّی و شدید در برابر آن دارد. برخی اعمال محدودیت‌ها و ایجاد موانع برای نشر و تبلیغ فراورده‌های فکری غیر مسلمانان و بیگانگان در راستای اهداف و مسائل فوق‌الذکر می‌باشد.

لازم به ذکر است در بعد ایجابی، صیانت از امنیت فرهنگی توصیه به تشکیل

خانواده و حفظ آن است. خانواده به این دلیل که رکن اساسی جامعه و از جمله موثرترین نهادهای بنیادین در جامعه است و نقش تربیت و صیانت دارد، به طرق مستقیم و غیر مستقیم در امنیت فرهنگی و تأمین امنیت روانی جامعه نقش بی بدیلی دارد و می‌تواند جامعه را از انحطاط حفظ کند و احساس مسؤولیت‌پذیری را به افراد جامعه آموزش دهد. حفظ و امنیت خانواده از اهداف مؤکد در فقه اسلامی به شمار می‌رود؛ به همین سبب، با تمهید شرایط و تحمیل حدود و تحدیدهایی، کوشیده است خانواده را به عنوان بسط تربیت انسان مقرب و متربی به تربیت الهی، از گزند تهدیدهای مختلف مصون نگاه دارد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۶).

بر همین اساس است که دولت و حکومت اسلامی نقش بسیار مهمی در پی‌ریزی و تثبیت نهاد خانواده دارد و هرگونه ضعف، بی‌مبالاتی و عدم برنامه‌ریزی در جهت رفع و حلّ موانع در این عرصه دارای پیامدهای منفی در اجتماع خواهد بود. از جمله وظایف دولت در موضوع خانواده، نقش آن در امر ازدواج می‌باشد.

فقه اسلامی، امنیت خانواده را در سازوکار ازدواج کانالیزه کرده است. علاوه بر حفظ نسل بشر، ازدواج حافظ تقوا و عفاف است و مانع از ارتکاب مفاسد و کبائری؛ مانند زنا، لواط، سحاق و استمنا می‌شود. از دیگر ثمرات ازدواج، سلامت روح و جسم است که امنیت جامعه را نیز در پی دارد. هم‌چنین موجب تقویت فعالیت‌های اقتصادی می‌گردد؛ چرا که اساساً انسان غیر مزدوج مسؤولیت‌پذیر نیست و تلاشی در قبال مسائل مالی و اقتصادی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۱).

تأکید و اصرار بر تشکیل خانواده و تأکید بر حفظ حریم و حرمت خانواده، احکام حجاب و عفاف و حیا، حرمت تجسس، غیبت و تهمت و استهزا، حرمت شایعه‌پراکنی، حرمت اشاعه منکرات و فواحش، حرمت قذف، افتراء، نشر اکاذیب، حرمت ایذا و ... برخی مسائل مرتبط با حوزه خانواده و در جهت تأمین امنیت روانی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

اجرای عدالت و سامان‌دادن به زندگی فردی و اجتماعی بشر، حفظ نظم و آرامش و امنیت جامعه تنها در سایه حکومت تحقق می‌یابد. حکومت سنگ بنای اجرای بسیاری از احکام و قوانین تعالی‌بخش اسلام و ضروری‌ترین ابزار مورد نیاز برای حفظ نظم، آرامش و امنیت روانی جامعه است. حکومت اسلامی سیستم مدیریتی و حاکمیتی اسلام در جهت اجرا، نظارت و مدیریت بخش عمده‌ای از احکام و قوانین شرعی است. بسیاری از احکام اسلامی هم‌چون اجرای حدود، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، حفظ مرزها و رتق و فتق امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی که زمینه‌ساز امنیت روانی است، مبتنی بر وجود حکومت می‌باشد و بدون وجود حکومت، امنیت روانی دچار اختلال جدی خواهد گردید.

اخلال در امنیت روانی، عدم تعادل جامعه را در پی خواهد داشت، جامعه‌ای که درگیری ناامنی روانی است، نمی‌تواند به اهداف مطلوب خود برسد، افراد و جوامع فاقد امنیت روانی همواره دارای حالت و شرایط اضطراب و عدم آرامش می‌باشند. امنیت روانی تضمین‌کننده صیانت افراد از اضطراب و فشارهای ناشی از مخاطرات اجتماعی است و افراد جامعه هیچ‌گونه ترس و دلهره‌ای نسبت به جان، مال، ناموس و آبرو و شغل و اعتقادات و باورهای خود نداشته باشند و حالتی را شامل می‌شود که امنیت شغلی، امنیت قضایی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی و مالی و امنیت اخلاقی تأمین باشد. در تأمین این امنیت، آبرو و حیثیت و عفت عمومی افراد جامعه باید از هرگونه تعرضی در مصونیت باشد و مخلین این امنیت باید در انتظار مجازات باشند.

اسلام با عواملی که امنیت روانی را تهدید می‌کند، مقابله نموده و با ریشه‌کن کردن عوامل ضد امنیت روانی، به دوام و تضمین آن کمک نموده است.

جهاد، دفاع، اجرای حدود الهی، برخورد با اشرار و محاربان و باغیان و مفسدان و دزدان و فتنه‌گران، امر به معروف و نهی از منکر، جلوگیری و پیش‌گیری از سلطه بیگانگان و بیگانه‌پرستان، برخورد با جاسوسان و عدم اجازه نفوذ دشمنان، برقراری قسط و عدل، قضاوت عادلانه، رفع فقر و محرومیت، برقراری روابط عادلانه بین‌المللی و ...

از جمله تکالیف و مسؤولیت‌های دولت و حکومت اسلامی می‌باشد که اجرای آن‌ها نقش زیادی در تأمین امنیت روانی جامعه دارد و هرگونه ضعف در اجرا و عدم نظارت بر آن، منجر به اخلال در امنیت روانی جامعه خواهد گردید.

اسلام حفظ شخصیت و آبروی افراد را بر همگان واجب دانسته و تمام عوامل گفتاری و رفتاری که موجب هتک حیثیت و ازبین رفتن آبرو و شخصیت افراد می‌گردد را حرام و در راستای پاسداشت شخصیت و آبروی آحاد جامعه اسلامی، حکومت اسلامی را موظف به انجام اقدامات پیش‌گیرانه و هم‌چنین مقابله با عوامل مخل امنیت روانی نموده است.

امنیت روانی جامعه مسلمین، گاهی ممکن است از سوی دشمنان نظام اسلامی، گاهی از سوی کارگزاران نظام اسلامی و گاهی از سوی افراد و گروه‌های درون اجتماع مسلمین دچار خلل و آسیب واقع شود و متناسب با کمیت و کیفیت اخلال و ضربه به امنیت روانی، حکومت اسلامی وظیفه برخورد و رفتار متناسب و مقتضی با هر یک از موارد ذکر شده را دارد.

مبارزه با فساد و تباهی و ناهنجاری‌های مخل امنیت خانواده و هر آنچه باعث تضعیف نهاد خانواده می‌گردد، از وظایف اصلی دولت اسلامی است. دولت باید ضمن شناسایی عوامل تضعیف خانواده، در جهت کاستن از تأثیر و نمود و بروز آن‌ها اقدام نماید.

یادداشت‌ها

۱. «حرمة المؤمن میتا کحرمته حیا» (شمس‌الدین محمد بن مکی بن احمد عاملی (شهید اول)، ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۲، ص ۳۷ و نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی، محقق کرکی عاملی (محقق ثانی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱، ص ۴۵۲).
۲. نهج البلاغه، نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر: «فلاتکشفن عما غاب عنک...» و یا این سخن رسول خدا ﷺ که فرمود: در پی کسب و کشف و نشر لغزش‌ها و انحرافات پنهانی مؤمنان نباشید؛ زیرا آن کس که لغزش‌های مخفی و گناهان پوشیده برادر مؤمن خود را کشف کرده و افشا نماید، خداوند پرده از روی لغزش‌های پوشیده او بر خواهد داشت و اسرار وی را فاش خواهد نمود و کسی

که پروردگار او را افشا کند، کار وی به افتضاح و رسوایی خواهد کشید؛ هر چند در درون خانه و در میان خانواده‌اش باشد (همان، ج ۴، ص ۵۸).

۳. «من استمع الی حدیث قوم و هم یفرون منه، صبّ فی أذنب الانک» (ابن ابی جمهور احسائی، *عوالی اللئالی العزیزیه*، ج ۱، ص ۱۲۲)؛ هر کس به مکالمات دیگران در حالی که راضی نیستند گوش دهد روز قیامت در گوش وی سرب گداخته ریخته می‌شود.

۴. «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (نساء: ۴: ۲۹).

۵. «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا...» (نور: ۲۴: ۲۷).

۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...» (حجرات: ۴۹: ۱۲).

۷. «وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا» (حجرات: ۴۹: ۱۲).

۸. نهج البلاغه، نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر: «فاستر العورة ما استطعت يستتر الله منك ما تحب ستره من رعيتك...».

۹. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۵: ۳۳)؛ کیفر آن‌ها که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند (و به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند)، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند (یا چهار انگشت از دست راست) و پای (چپ) آن‌ها به عکس یکدیگر، بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آن‌ها در دنیا است و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
۴. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۳، بیروت: دار صادر، ج ۳، بی تا.
۵. اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷ و ۱۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۶. اسکندری، مصطفی، «ماهیت و اهمیت حریم خصوصی»، فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، ش ۵۸، ۱۳۸۹.

۷. اسماعیلی، محسن، «امنیّت و شریعت (نظم عمومی در قواعد و احکام فقهی)»، فصلنامه کتاب نقد، ش ۱۴ و ۱۵، ۱۳۷۹.
۸. امام خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیلة*، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۴.
۹. امام خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیلة*، مترجم: علی اسلامی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲۱، ۱۴۲۵ق.
۱۰. امام خمینی، سیدروح‌الله، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چ ۱۲، ۱۳۸۱.
۱۱. امام خمینی، سیدروح‌الله، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چ ۱۲، ۱۴۲۳ق.
۱۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، *صحیفه امام*، ج ۱۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۱۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، *کتاب البیع*، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
۱۴. انصاری، باقر، *حقوق حریم خصوصی*، تهران: انتشارات سمت، چ ۳، ۱۳۹۱.
۱۵. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ج ۹ و ۱۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق.
۱۶. تهرانی، سیدمحمدحسین، *ولایت فقیه در حکومت اسلام*، ج ۲ و ۳، مشهد مقدس: انتشارات علامه طباطبایی، چ ۲، ۱۴۲۱ق.
۱۷. جعفری، محمدتقی، *رسائل فقهی (علامه جعفری)*، تهران: مؤسسه منشورات کرامت، ۱۴۱۹ق.
۱۸. حسینی بهشتی، سیدمحمد، *بانکداری، ربا و قوانین مالی اسلام*، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیه‌الله دکتر بهشتی، چ ۲، ۱۳۸۷.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم، بی‌تا.
۲۰. رحمت‌اللهی، حسین، «امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه»، *مجله حقوق اسلامی*، ش ۴۴، ۱۳۹۴.
۲۱. دری نجف آبادی، قربانعلی، «مبارزه با فساد در حکومت علوی علیه السلام»، *مجله حکومت اسلامی*، ش ۱۷، ۱۳۷۹.

۲۲. سروش محلاتی، محمد، مبانی حریم خصوصی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
۲۳. شاملو، سعید، بهداشت روانی، تهران: رشد، چ ۱۳، ۱۳۷۸.
۲۴. شاهرودی، سید محمود، بایسته‌های فقه جزا، تهران: نشر میزان، نشر دادگستر، ۱۴۱۹ق.
۲۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، الروضة البهیة، ج ۱ و ۲، قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ق.
۲۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۷. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۸. عمید زنجانی، عباس، فقه سیاسی، ج ۱، تهران: امیر کبیر، چ ۴، ۱۴۲۱ق.
۲۹. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: امیر کبیر، چ ۲۹، ۱۳۸۳.
۳۰. فخار طوسی، جواد، حقوق متهمان (مبانی فقهی و حقوقی)، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
۳۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط- الإسلامية)، ج ۴ و ۸، تهران: دارالکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۳۳. گرجی، ابراهیم و هاشمیان، مسعود، «تحلیل تطبیقی مولفه‌های امنیت اقتصادی در ایران»، مجله علوم سیاسی، ش ۲۹، ۱۳۸۶.
۳۴. ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷.
۳۵. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ج ۲، قم: انتشارات مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۹.
۳۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۹، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۶.
۳۷. مطهری، مرتضی، مسأله ربا، قم: انتشارات صدرا، چ ۹، ۱۳۷۷.
۳۸. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهة، کتاب النکاح، ج ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۷ق.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، چ ۳۸، ۱۳۸۷.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، تعزیر و گستره آن، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۵ق.

۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهیه هامة، قم: مدرسة الامام على بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۲ق.
۴۳. ملک‌افضلی، محسن، «آثار قاعدة حفظ نظام» مجله حکومت اسلامی، سال پانزدهم، ش ۵۸، زمستان ۱۳۸۹.
۴۴. منتظری، حسینعلی، حکومت دینی و حقوق انسان، قم: ارغوان دانش، ۱۴۲۹ق.
۴۵. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۱ و ۳، قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید علیه السلام، ج ۲، ۱۴۲۷ق.
۴۶. موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، مترجم، جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ق.
۴۷. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴، ۱، ۲۱، ۲۴، ۳۰، ۳۱ و ۳۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۷، ۴۰۴ق.
۴۸. همدانی، محمدعلی و حسنی، محمود، «ساز و کارهای تأمین امنیت روانی خانواده با نگاه به منابع فقهی و روان‌شناسی»، مجله معرفت، ش ۱۰، ۱۴۰۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی